

استاد

كاوه شريفي

تقبله الله



عنوان کتاب: منهج صراط المستقیم الی اتحاد القویم

تألیف: استاد کاوه شریفی –تقبله الله–

تفریغ کننده: شاهو سلیمی

دسته بندی: عقیده و منهج

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۲۲ تیر ۱۳۹۷ هـ ش – ۲۹ شوال ۱۴۳۹ هـ ق

منبع: www.tohidbook.wordpress.com



مؤسسه مکتبة الموحدین

سایت های ما

www.yavarankhelafat.wordpress.com

www.tohidbooks.wordpress.com

www.nahaawand.wordpress.com

www.sedaykhelafat.wordpress.com

پیشگفتار

گواهی می‌دهیم که برادر کاوه شریفی (معروف به ابوبکر سنندجی) جَوانی از مؤمنینِ موحّدی بود که برای ازاله‌ی شرک و کفر و ابداعاتِ دینی و بخاطرِ کفر به طاغوت و دفاع از توحید و سنّت و مسلمین و رسانیدنِ رسالاتِ پروردگار بپا خواست (نحسبه کذلک والله حسیبه). و برای همین توسط روافض مشرک اسیر شد و چندین سال در زندانِ طواغیت بسر بُرد و در سال‌های اخیر بدستِ سفّاکانِ مشرک اعدام شد که توانست با بینشی عمیق و قلبی سرشار از ایمان و صدایی دلسوزانه و با قلمی شیوا و بیانی نیک در پیِ آن باشد تا به ما بگوید چرا مسلمین در حالی که یک کتاب و یک پیامبر و یک قبله‌ی واحد دارند اینچنین از راهِ مستقیم (الصّراط المستقیم) عدول کردند و به انحراف و راه‌های معوج و پُرپیچ و خم گراییدند و چه چیزی سبب شد تا هر کسی فرقه‌ای بسازد و بدان دلخوش باشد و پیروانی را برای خود گِرد آورد؟ این سؤالِ اساسی و بسیار پُراهمّیت که در ۴ خطابه با نامِ "منهج الصّراط المستقیم الی اتّحاد القویم" از زبانِ خودِ ایشان به صورتِ صوتی منتشر یافت، دغدغه‌ی برادر کاوه ﷺ است که با اظهارات و بیاناتِ جذّابِ خویش ما را به پاسخِ این سؤال و منهج و عقیده‌ی صحیحی که فرا گرفتنش بر هر مسلمانی واجب و الزامی است و در مسائلِ اصولیِ آن هیچکس بخاطرِ جهل در آن معذور نمی‌باشد، می‌رساند.

ما نیز آن رساله را از صوتی به نگارش پیاده نمودیم تا در دسترسِ عمومِ خوانندگانی که به زبانِ فارسی اشراف دارند قرار بگیرد.

بی‌شک واپسین پیام‌های برادر کاوه «برای آن کسی که دلی آگاه داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد»[1] تُهی از فائده و عاری از منفعت نیست.

امید است که خداوندِ متعال ما را بر توحید و ایمان و عملِ صالح و اخلاقِ زیبای اسلامی و پیکار در راهش توفیق دهد و ما را در تطبیقِ شریعت و تنفیذِ احکام و قیادت و برپایی دار الإسلام یاری رسانَد.

۱. لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

مقدمه نویسنده

بسم الله الرحمن الرحیم

إن الحمد للهِ نَحْمَدُهُ و نستعينه ونستغفره ونعوذ بِاللهِ مِنْ شرور أنفسنا و سَيِئاتِ أعْمالِنا، من يهدِهِ الله فلا مضِل له ومن يضلِل فلا هادِيَ له و أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أما بعد؛

فإن أصدق الحديثِ كِتابُ الله، وخيرَ الهديِ هديُ محمدٍ ﷺ وشرَ الأمورِ محدثاتها و كل محدثةٍ بدعة وكل بدعةٍ ضلالة وكل ضلالةٍ في النار.

بعد از اینکه حکومت‌های کُفری جای حکومت‌های اسلامی را گرفتند و خلیفه‌های مسلمانان را تک‌تک ترور کردند و بنیان دار الإسلام‌ها را ریشه کن کردند و زمین را خط کشی و بین طاغوتهای کافر تقسیم کردند؛ ضربات ویرانگری به مسلمانان و اعتقادشان وارد شد.

در این ویرانگری اتّحاد، اقتصاد، اجتماع و ارتباطِ برادری آنها از بین رفت. دین و مال و اقتصاد و اختراع و اکتشاف مسلمانان را دزدیدند و برای هر مسلمانی با هر عقیده و مذهبی مکرِ خاص خودش را کردند. طاغوت‌های کافر، مسلمانان را نزدِ خودشان تقسیم کردند. گروهی را برای زندان، گروهی را برای قتل و اعدام، و گروهی را برای نوکری و زندگی ذلیلانه انتخاب کردند و از ترس شکوفا شدن ایمان و انفجار عقیدتی در مسلمانانِ گروهِ سوّم و جهاد آنها بر علیه طاغوتها مجبور شدند دین و مذهب مردم را تحریف و دستکاری کنند و برای بقای حکومت طاغوتیشان مجبور شدند مسلمانان را از هم متفرق و جدا کنند.

در نتیجه مسلمانان را به هزاران گروه اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کردند و تمام فتواهای مرجوع و باطل و موضوع و ضعیف علماء رحمهم الله را به آنها تزریق کنند و شروع به تحریف اجتهادات صحیح اهل علم کردند و برای هر گروهی دوستی و دشمنی‌های عجیبی طراحی کردند و تعصبات قومی و نژادی و زبانی و فرهنگی و پوششی را با دینشان قاطی کردند.

وقتی که این گروههای اسلامی از تعصبات و ثبات بر دینشان خسته شدند و غیرت دینی شان خنثی شد و تفرقه شوکتشان را از بین برد، طاغوتهای کافر و منافقین پیشنهادِ دین به دینار را مطرح کردند که منجر شد بعضی از این گروهها و احزاب اسلامی دین با عزّت را با دینار ذلّت

عوض کنند و کم کم خود این گروهها نیز تبدیل به گروههای کفری طاغوتی شدند بطوری که از تقسیم بندی سایکس-پیکو قسمتی از زمین با نام کشور و منطقه به آنها داده شد.

پس کارِ مسلمانهای عقیده صحیحی که خونِ دار الإسلامهای قدیم در رگهایشان جاری است بسیار عظیم و سخت و پر اجر است، چون باید هم با طاغوتهای اصلی مبارزه کنند و هم با طاغوتهایی که خودشان قدیم مسلمان بوده اند (یعنی مرتدین) و هم با شاخه‌هایی که از اینها جدا شده اند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مردم گروه گروه وارد اسلام می‌شوند و گروه گروه از اسلام خارج می‌شوند». [مستدرک حاکم]

پس جای تعجب نیست تعدادِ زیادی مسلمان شوند و تعداد زیادی کافر شوند و از دین خارج شوند:

«بادِروا بِالأعمالِ فِتَنًا كقِطَعِ الليلِ المظْلِمِ ، يُصبِحُ الرجُلُ مُؤمِنًا ، و يُمسِي كافِرًا ، و يُمسِي مُؤمِنًا ، و يُصبِحُ كافِرًا ، يَبيعُ دِينَهُ بِعرَضٍ من الدنيا قَليلٌ». [صحيح مسلم: ۱۱۸]

ترجمه: «صبح مسلمان و غروب کافر می‌شود یا غروب مؤمن و صبح کافر می‌شود، چون دینش را با چیزِ بی ارزشی از دنیا فروخته است».

با توجّه به اینکه امروز صدها گروه اسلامی وجود دارد، چطور می‌توانیم حق را پیدا کنیم، در حالی که همه‌ی آنها قرآن و پیامبر ﷺ را قبول دارند و نماز می‌خوانند و اهل قبله هستند، ماه رمضان را روزه می‌گیرند و حج می‌کنند و همه‌ی آنها لا إله إلّا الله و محمّد رسول الله را میگویند. به مسجد می‌روند و مراسم ختم قرآن دارند. درسهایی از تزکیه و مجلسهای ذکر دارند.

آیا همه‌ی اینها حق هستند؟! و آیا الله تعالی چندین راهِ مستقیم را به انبیاء وحی کرده یا فقط یک راهِ مستقیم را بعنوانِ منهج و راه و روشِ انبیاء قرار داده؟ جوابِ این سؤال را در امّ الکتاب و در بعضی آیات قرآن و احادیث بررسی می‌کنیم.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۞ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

ترجمه: «فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌طلبیم ۞ ما را به راه راست هدایت فرما».

در این آیه می‌فرماید: "الصّراط" و "المستقیم" یعنی با "ال" آمده است. به این معنی که هم "صراط" و هم "مستقیم" مشخّص شده است، و نگفته "صراطهای مستقیم" چون در عربی وقتی که علامت جمع اضافه شود، به معنای جمع معنی می‌شود. الصّراط-المستقیم یعنی فقط یک راهِ مستقیم.

﴿وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ (و ما آنها را به راهِ راست هدایت کردیم) یعنی به یک راهِ راست هدایت کردیم.

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّـهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَـٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّـهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَـٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [نساء: ۶۹]

ترجمه: «و کسی که از خدا و پیغمبر اطاعت کند، او همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بدیشان نعمت داده است، از پیغمبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان و آنان براستی دوستان خوبی می‌باشند!».

یا در سوره آل عمران آیه ۳۱ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّـهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّـهُ...﴾

ترجمه: «(ای محمّد به آنها) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید...».

و در ادامه نیز می‌فرماید:

«تا خدا شما را دوست بدارد».

یعنی شرط محبّت انسان به خدا و خدا به انسان، تبعیت از پیامبر ﷺ می‌باشد، نه اینکه انسان از هوا و هوس‌ها تبعیت کند.

یا در حدیثِ صحیح می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيهِ أمرُنا فَهُوَ رَدٌّ». [صحیح مسلم]

ترجمه: «هر کس عملی انجام دهد که امر و دستورِ ما بر آن نباشد، آن عمل مردود می‌باشد».

یا در حدیثِ دیگری می فرماید:

«مَن أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». [متفق علیه]

ترجمه: «هر کسی در امورِ ما چیزی را احداث (ایجاد) کند که ما آنرا نگفته باشیم یا در امور ما نباشد، آن امر مردود و باطل می‌باشد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:
«امّت من به ۱۷۳[1] گروه تقسیم می‌شود، یک گروه از آنها به بهشت وارد می‌شوند و بقیه آنها در آتش جهنّم می‌باشند».

و در روایتِ دیگر می فرماید: «ما أنا علیه وأصحابی».
امروز من و اصحابم چطور دینداری می‌کنیم این راهِ مستقیم است.

با توجّه به این آیات و احادیث متوجّه شدیم که در بین دنیا و بهشت فقط یک راه مستقیم قرار دارد. مسائلی که امروز می‌خواهم آنرا مطرح کنم، مسائلی می‌باشند که اگر کسی به آنها عمل کند، إن شاء الله ایمانش سالم می‌ماند، و مطالب را طوری بیان می‌کنم که هر کسی بتواند از آن متوجّه شود. اگر حقّی در این مطالب وجود داشت از طرف الله می‌باشد و اگر مشکلی در آن وجود داشت از بنده و شیطان می‌باشد.
﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]
ترجمه: «پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری».

۱. گوینده آنرا سهواً ۷۰ فرقه ذکر می‌کند

مشکلاتی که بنده در طولِ ۱۵ سال مسلمان بودنم آنرا در بین مسلمانان یافتم سبب شد که منهجی صحیح را با نام الصّراط المستقیم به رشته‌ی تحریر درآورم و جهت عدم تحریف آنرا نیز بصورتِ کلیپهای صوتی بیان نمایم. کلیپهای عقیدتی و فقهی با زبان عربی به وفور یافت می‌شود. به دلیل متوجّه شدن کوردهای ایران از زبان فارسی و زیاد بودن مردم فارسی زبان در دنیا مخصوصاً خاورمیانه تصمیم گرفتم که آنرا با زبان فارسی بیان کنم که منشأ این تصمیم اراده‌ی الله تعالی و بعد از آن محبّت به سلمان فارسی؛ عقل مدبّر جنگ احزاب و علاقه به صحیح بخاری و مسلم و مؤلّفین فارسی زبانِ آن محمّد بن اسماعیل بخاری و مسلم نیشابوری رحمهما الله می باشد.

از الله تعالی می‌خواهم که حق را بر زبانم جاری کند و آنرا صدقه ای جاریه برایم قرار دهد.

نتیجه‌ی عمل کردن به اقوال ضعیف و باطل علماء و نتیجه‌ی عمل کردن به اقوال قوی و صحیح اهل علم را در طول این ۱۵ سال در نظر گرفتم. عاقبت خوب و بد این دو گروه سبب شد تا بر گفتن کلیپهای صراط المستقیم حریص شوم.

عمل کردن به فتواها و اقوال ضعیف و مرجوع و باطل اهل علم یا استفاده‌ی غلط از فتواهای صحیح سبب شد تا همچین مشکلاتی به وقوع بپیوندد که من آنرا برای شما نقل می‌کنم.

- به خوارج دانستن اهل سنّت و جماعت و هر کسی که بر علیه آنها موقف بگیرد.
- بی سواد دانستن مخالفانِ خود.
- بی سوادی در حرام و حلالها مثلِ اختلاط زن و مرد نامحرم و خوردن گوشت حرام.
- شکستن ابهتِ مسلمانان و بی ارزش کردن اهل فضلها.
- مشغول شدن به کسب علم نزد مبتدعین در وقتی که جهاد فرض عین است.
- حلال کردن خون مسلمانان.
- خالی کردن پشت مجاهدین به اتّهام فتنه و خوارج بودن به آنها.
- تشکیل جلسات مخفی با طاغوتها و علاقه نشان دادن با آنان و توبه نکردن از اینها.
- زمینه فراهم کردن برای جاسوس شدنِ طاغوتها.
- بی اهمّیتی نسبت به انجام واجبات و سنّتها و احتیاط در مسائل عقیده.
- تخریب مسلمانان صادق برای بدست آوردن مقام و پست و حقوق ذلیلانه.

- حرام کردن خون کافر و حلال کردن خونِ مسلمانان و مجاهدین.
- دفاع از تکفیر مرتدین اهل قبله و تکفیری نشان دادن اهل توحید و مجاهدین.
- مسخره کردن به شعائر دین و به التزام مسلمانان بر واجباتی که حتّی صحابه به همدیگر تذکّر می‌دادند.
- آزاد بودنشان در دار الکفر از طرف طاغوت بخاطر همکاری با طاغوت و فتنه بودنشان در بینِ مسلمانان.
- از بین بردن غیرت جهادی مسلمانان با نام مفسده و مصلحت.
- فراهم کردن زمینه برای ارتباط با طاغوت و شاخه‌های آن.
- منع کردن مردم از هجرت به دار الإسلام و قانع کردنِ مردم برای سربازی کردن در مقرهای کفری.
- ایجاد کردن دوستی با کفّار، با اعمالی که در حد کفر اصغر و حرام جهت تکفیر نشدنشان.
- استفاده از فتواهای ابن تیمیه برای محفوظ گذاشتنِ اهل کفر و شرک.
- وعده و وعید دادن به نابودی مجاهدین و بزرگ نشان دادن مشکلات مجاهدین برای ضعیف نشان دادن صحبتهای معلقشان که پایه های ثابت ندارند.
- حلال کردن خون و مال و خوارج دانستن اهل سنّت و تکفیر آنها جهت دزدیدن پول بیت المال آنها و بجا نیاوردن احداث و پیمانها بخاطر ترس از به ثمر رسیدن اهل حق و ایجاد عدالت در منطقه.
- کمک برای ایجاد امنیت دارالکفرها و کنترل مردم مسلمان در وقت دستگیری و اعدام مسلمانان توسّط رهبران این گروهها و خفه کردن غیرت انتقامی برادرانه‌ی مسلمانان بوسیله داعیان و رهبران دین فروش در کردستان و بلوچستان بنام وحدت و مفسده و مصلحت.

مسائلی را که بیان می‌کنم خلاف آن نیز در بعضی مسائل وجود دارد ولی کافی و شافی نمی باشد و فقط سؤالات انسان را زیاد می‌کند که بعضی از سؤالها تا به امروز بی جواب مانده اند. اگر مسلمانان به این منهج بطور کامل عمل کنند، إن شاء الله کمترین اختلاف را دچار می‌شوند و حتّی در مسائل فقهی، حرام و حلال نیز متّحد می‌شوند و بغض و کینه در بینِ آنها به حدّاقل می‌رسد و طبق سنّت الله تعالی می‌توانند سالهای سال با هم بصورت متّحد و عزّتمند زندگی

کنند. با مثال آوردن واقعِ امروز نمی‌گذارم هیچ مجهولیتی در منهج صراط المستقیم به خواننده یا شنونده القا شود إن شاء الله.

هدف از نوشتن صراط المستقیم ایجاد اتّحاد در بین مسلمانان می‌باشد و احتیاط کردن در شاخه های کفر و حرام می‌باشد.

از کتاب الله و سنّت رسول الله و سیره صحابه استفاده کرده‌ام. تبعیت از کتاب الله و سنّت پیامبر، فرموده و امر الله و پیامبر ﷺ می‌باشد، و تبعیت از صحابه نیز پایه‌ی قرآن می‌باشد.

قیچی کردن صحبتهایم از طرف دشمنان اسلام و مبتدعین قابل اعتبار نمی‌باشد.

منهج صراط المستقیم از بنده یعنی ابوبکر سنندجی می‌باشد و آنرا در زندان نوشته‌ام و آنرا بعنوان نامه ای به امّت محمّد عرضه می‌دارم. اسمِ آنرا نامه گذاشتم تا بتوانم در ابتدای آن "بسم الله الرّحمن الرّحیم" بنویسم و بگویم.

بسم الله الرحمن الرحیم

"الله"، "الرّحمن" و "الرّحیم"، محبوبترین اسمها نزد ذات تبارک و تعالی می‌باشد. ایمان به الله و ملائکه و کتابهای آسمانی و مرسلین و انبیاء و روز قیامت و ایمان به قضا و قدر و اینکه خیر و شر در دستِ الله می‌باشد، شرط ورود به بهشت می‌باشد.

تمام مسائل عقیدتی که به کفر و ایمان و کافر و مسلمان ربط دارد، زیر مجموعه ای از این ۶ ایمان می‌باشد، و تکفیرِ کافر نیز به انکار و عناد و استکبار و جحد و اعراض و استهزاء و ترجیح غیب به اینها می‌باشد.


رکن اوّل
ایمان به الله

به الله و تمام اسماء و صفاتِ آن ایمان داریم. اسماء و صفاتی که نزد خودش است، و اسماء و صفاتی که ملائکه و ابنیاء و مؤمنان آنرا می‌دانند. ما به همه‌ی آنها مؤمنیم و هیچ کسی در خلقت آسمانها و زمین الله را یاری نکرده است و مرسلین و ملائکه و انبیاء و امامان و اولیاء و صالحین و شهداء و صاحبِ کرامتها در خلقت آسمانها و زمین هیچ نقشی نداشته اند و جن و انس نیز فقط برای عبادت خلق شدند و جن و انس بخاطر هیچ مخلوقی از قبیل امامان و انبیاء خلق نشده اند.

الله صاحب اسماء و صفاتِ کامل می‌باشد، هر چند اراده‌ای نکند، مثلاً خالق است، هرچند کسی را خلق نکند. اسماء و صفاتِ مبارکش از وی جدا نمی‌باشد. کامل بودن اسماء و صفاتش را از غیر نگرفته است.

ذات الله طبق هفت آیه‌ی قرآن بر عرش قرار دارد و دو چشم و دو دستِ راست و پا و ساق و ازار و رداء و حقوهٔ دارد، و قلبِ مؤمن در بینِ انگشتانش می‌باشد و هر طور که بخواهد آنرا دگرگون می‌کند.

در موردِ این اسماء و صفات از کیفیتِ آن سؤال نمی‌کنیم. آنرا تحریف و تعطیل نمی‌کنیم و معنای ظاهری آنرا انکار نمی‌کنیم و آنرا به هیچ چیزی تشبیه نمی‌کنیم و سؤال کردن از کیفیت اسماء و صفات بدعت می‌باشد. تحریف و تشبیه و تعطیلِ آن نیز کفر می‌باشد.

یک سوّم آخر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود، همانطوری که لایق خودش می‌باشد و می‌فرماید:

«چه کسی بخشش میخواهد تا وی را ببخشم؛ چه کسی طلبی دارد تا به وی بدهم؟».

و در شب و روز دستانش برای قبولِ توبه از گنهکارانِ شب و گنهکارانِ روز باز است.

الله تعالی در روز قیامت آسمانها را بر یک انگشت و زمینها را بر یک انگشت و کوهها و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت می‌گیرد و می‌فرماید: «من مالک هستم». و آسمانها و زمین را با دستش می‌گیرد و می‌فرماید: «پس مالکان زمین کجا هستند». و دو بار نیز می‌فرماید: «أین الجبّارون؟ أین الجبّارون؟» یعنی: "کجا هستند متکبّران؟ کجا هستند متکبّران؟" و ابتدای خلق بدین صورت بوده که الله تعالی خاک را روز شنبه و کوهها را در آن خاک در روز یکشنبه و درختان را روز دوشنبه و مکروه را روز سه‌شنبه و نور را روز چهارشنبه و حیوانات را

روز پنج شنبه و آدم ﷷ را بعد از عصر روز جمعه بعنوان آخرین خلق و آخرین ساعات روز جمعه بین عصر تا شب خلق کرد.

رحمتِ الله از غضبِ وی سبقت گرفته است. صفتِ خندیدن برای الله تعالی ثابت است و صفت غضب نیز برای ایشان ثابت است. کلام برای الله ثابت است؛ همانطور که با موسیء پیامبر تکلیم کرد.

پدر و مادر و فرزند ندارد. تولّد و مرگ ندارد. شبیه و مانند ندارد. بی نیاز است و همه به او نیاز دارند. الله بوده و هست و می‌باشد. به صلیب کشیده نشده و نمی‌شود و عیسی ﷷ مخلوق و بنده‌ی الله می‌باشد و امام علی و حسن و حسین و فاطمه ﷺ مخلوق و بندگان بهشتی خداوند می‌باشند و در روز قیامت برای هیچ مشرک و کافری و غیر مسلمانی شفاعت نمی‌کنند.

کسی را که الله هدایت کند گمراه نمی‌شود و کسی را که الله مهر گمراهی بزند هدایت نمی‌شود.

الله زنده می‌کند، می‌میراند، رشد می‌دهد، قطع می‌کند.

تبدیل و تحریفی در سنّتهای الله انجام نمی‌گیرد، مثلاً سنّت الله اینست که این کره‌ی خاکی را به ایمانداران صالح و مسلمانان عقیده صحیح ببخشد، پس حتماً این کار را می‌کند و سنّتش غیر قابل تغییر است.

الله در هیچکدام از اسماء و صفاتش شریک ندارد و اجازه نمی‌دهد که مشرک وارد بهشت شود و اجازه نمی‌دهد مؤمن گنهکار تا ابد در جهنّم بماند. بدون اجازه‌ی الله هیچ شفاعتی در روز قیامت انجام نمی‌پذیرد. الله همه چیز را می‌داند و برای به جا آوردنِ اراده اش نیاز به سبب ندارد.

خلق سببها از حکمتش می‌باشد. هر وقت بخواهد سببها را فاقد عمل می‌کند یا آنها را قوی و مؤثّر می‌کند. هیچ لایق پرستشی غیر الله نیست.

همیشه زنده و آگاه به امور کائنات می‌باشد. عرش و پائین‌تر از عرش زیرِ فرمان وی می‌باشد. الله نمی‌خوابد و چرت نمی‌زند. الله را سستی نمی‌گیرد. برای اوست هر چه که در آسمانها و زمین می‌باشد و گذشته و آینده را می‌داند و غیر از او نمی‌داند. علمِ وی همه چیز را احاطه کرده و کرسی‌اش آسمانها و زمین را احاطه کرده و حفظِ آسمانها و زمین الله را خسته نمی‌کند.

از هر که بخواهد سؤال می‌کند و کسی از وی سؤال نمی‌کند. کسی نمی‌تواند الله را ناتوان کند و کسی نمی‌تواند مانع اراده‌ی الله شود. هر چه را که بخواهد می‌بخشد، هر چه را که بخواهد منع

می‌کند. الله کفر و شرک و نفاق و فسق اکبر را نمی‌بخشد مگر کسی در دنیا توبه کند. پائین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد.

شرک و کفر اصغر و گناه کبیره و گناه صغیره پائین‌تر از شرک و کفر اکبر می‌باشد.

الله در روز قیامت توسّط مسلمانان دیده می‌شود، بدونِ اینکه مزاحمتی باشد. الله دشمن کافر و مشرک و منافق و فاسق می‌باشد و یار و یاور مؤمنینِ متّقی می‌باشد.

الله به هیچ گناهی راضی نیست ولی آنرا برای اختیار و آزمایش خلق می‌کند که از مقتضای حکمتش می‌باشد. اعمال صالح را برای مؤمنین آسان کرده تا وارد بهشت شوند و اعمال غیر صالح را برای مشرکین و کفّار و یهود و نصاری و مرتدین و منافقین آسان کرده تا وارد جهنّم شوند. هر که را که بخواهد روزی اش را زیاد می‌کند و از کسی نمی‌ترسد.

عذاب می‌دهد و نمی‌ترسد. زلزله و سیل را برای هر منطقه‌ی گنهکاری که بخواهد می‌فرستد.

دلائل علمی زلزله و سیل و صاعقه هیچ تناقضی با اراده‌ی عذاب دادن الله بخاطر گناه ندارد.

اراده‌ی آن از طرف الله، سبب گناه انسان و جن، و مادّه‌ی عذاب سیل و زلزله و صاعقه می‌باشد.

الله صادق را از کاذب، خیر را از شر و خوب را از بد و فاسد را از صالح جدا می‌کند. الله با حق است، هر چند یک نفر باشد.

الله نیازی به عبادتِ انسان ندارد، ولی انسان باید بخاطر محبّت به الله و امید به بهشت و ترس از جهنّم عبادت بکند و گناهِ انسانها و طاغوتها هیچ ضرری به الله نمی‌رساند. رزق و روزی و برف و باران و نعمت و فرزند و بلا و مصیبت و شفای قلبها و مریضی‌ها و هدایت و گمراهی از طرف الله می‌باشد.

فریاد و قسم و قربانی و نذر باید برای الله و به طرف الله باشد. طواف فقط برای بیت الله یعنی کعبه می‌باشد و سر زدن به قبور برای یادآوری مرگ می‌باشد نه فریاد (و طلب دعا) از آنها.

توکّل فقط بر الله جایز است. ترس از الله و امید به الله از صمیم یکتاپرستی می‌باشد. استعانه، استمداد و استغاثه فقط برای الله می‌باشد. استفاده از اسباب بطورِ صحیح و شرعی دارای اعتبار می‌باشد. الله دارای وجه و صورت می‌باشد همانطوری که شایسته‌ی اوست.

هر عبادتی که در قرآن و سنّت صحیح مخصوص الله ثابت شده، برای غیر الله شرک محسوب می‌شود، یا به عبارتی دیگر مساوی قرار دادن الله با غیر الله در چیزهایی که مخصوص الله می‌باشد.



الله غیرت دارد و از گناهِ بنده عصبانی می‌شود. آماده کردن نعمت از مستلزمات صفاتِ الله می‌باشد.

اگر عبد به طرف الله برود، الله نیز به طرف او می‌رود و زیادتر از آن چیزی که عبد انتظار دارد.

در روز قیامت الله می‌آید و ساق پایش بیرون می‌افتد و همه سجده می‌برند غیر از منافقین و کفّار، و الله با گذاشتن پای مبارکش در جهنّم عذاب را شروع می‌کند و الله جان ملک الموت را می‌کِشد و در وقتِ آمدن قیامت غیر از الله هیچکس باقی نمی‌ماند حتّی ملائکه، البته قبل از ورود به بهشت و جهنّم می‌باشد که این نیز با اجازه‌ی خودش می‌باشد.


رکن دوّم


ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه به معنای ایمان و تصدیق تمام ملائکه می‌باشد. ملائکه مخلوقات خداوند می‌باشند. ملائکه دختران خداوند نمی‌باشند.

ملائکه هر چه را که به آنان امر می‌شود انجام می‌دهند. ایمان داریم به ملائکه‌هایی که عرش را حمل کرده اند و ملائکه هایی که مسئولیت‌های مخصوص مثل وحی، رزق، روزی، میراندن انسانها و موجودات و دمیدن در شیپورهای سه گانه را دارند و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که مالک جهنّم هستند.

ایمان داریم به ملائکه‌هایی که انسان را از جن محافظت می‌کنند. ایمان داریم به رقیق عتیق یادداشت کنندگان اجر و گناه. ملائکه‌هایی که در آسمانها و زمین سیار می‌باشند و ایمان داریم به ملائکه های طبقات آسمانها، هفتاد هزار ملائکه بیت المعمور، آمدن هفتاد هزارِ دیگر و تکرار نشدن آمدن آنها به بیت المعمور تا روز قیامت و ترسِ ملائکه از الله در وقتِ امر.

ملائکه‌هایی که مخصوص ضربه زدن به پشت و روی انسانها می‌باشند و ایمان داریم به ملائکه های رحمت و ملائکه‌های عذاب و اینکه داخل خانه‌ای نمی‌شوند که در آن صورت و سگ باشد مثلِ تصویر صورتِ انسان یا حیوان و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که حلقه های ذکر را پوشش می‌دهند و ملائکه‌هایی که در وقت قرآن خواندن نازل می‌شوند و به قاری نزدیک می‌شوند و ملائکه‌هایی که از بوی بد کراهت دارند و ایمان داریم به اینکه جبرئیل عليه‌السلام صاحب قوّت زیادی می‌باشد و همانطور که از طرف الله وحی و دستور را دریافت می‌کند دقیقاً همانطور آنرا می‌رساند و هیچ جنّی یا شیطانی نمی‌تواند بر او غالب شود و کلامی را که حاملِ آن است عوض کند.

از طرف الله، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوسیله‌ی جبرئیل بعنوان رسول الله انتخاب شده و تمام داستانهایی که در مورد پیامبر بودن و شدن امام علی وجود دارد، کذب و کفر می‌باشد و قرار نبوده که آخرین پیغمبر در بینِ یهودی‌ها و نصرانی‌ها انتخاب شود.

هرکس دشمن جبرئیل و میکائیل می‌باشد، خدا نیز دشمنِ او است. مصافحه کردن عمران ابن حسین با ملائکه را قبول داریم و سلام رساندن الله به عائشه رضی‌الله‌عنها توسّط جبرئیل را قبول داریم و ایمان داریم که ملائکه معصیت نمی‌کنند و ملک الموت نیز یکبار توسّط موسی پیامبر یکی از چشمانش از حدقه بیرون آمده که الله بعداً آنرا به حالتِ اوّل در می‌آورد و این هم به اذن الله

می‌باشد. ملائکه نگهبانان درهای آسمانها می‌باشند و بدون اذن الله کسی از این درها رد نمی‌شود و بر نمی‌گردد. مسابقه دادن ملائکه برای رساندن اخبار خیر به طرف الله ثابت می‌باشد.

ملائکه دارای بالهای دوگانه، سه گانه و چهارگانه می‌باشند و اینکه جبرئیل صاحبِ ششصد بال است که بین هر دو بالش فاصله‌ی بین مشرق و مغرب است. عذاب دادن نیز قسمتی از وظایف جبرئیل می‌باشد و آخرین کسی که میرانده می‌شود ملک الموت می‌باشد.

جبرئیل هم قوی و هم امین است و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که در وقتِ دعا کردنِ انسانها آمین می‌گویند و یا دعا را مقابله به مثل به دعاکننده بر می‌گردانند و ملائکه هایی که دعای خیر می‌کنند و ملائکه هایی که در وقتهای مخصوص برای کسی یا گروهی دعای رحم و مغفرت می‌کنند و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که همیشه در تسبیح هستند و ملائکه‌هایی که حکمت کارهای الله را از الله سؤال می‌کنند و ملائکه‌هایی که بعد از محمّد ﷺ خبر نبوّت و پیامبری را برای هیچ کس نمی‌برند. اگر ملائکه های غضب و رحمت در مسئله‌ای مشترک با هم برخورد کنند الله بینِ آنها قضاوت می‌کند. ملائکه‌ها شرک و کفر و حرام را برای کسی تقویت نمی‌کنند.

ایمان داریم به ملائکه هایی با شکلهای مختلف انسانها را آزمایش می‌کنند و یکی را مالِ زیاد و از یکی پس می‌گیرند که این هم به اذن الله می‌باشد. لعنت کردن ملائکه بر گنهکاران و کتمان کنندگانِ حق ثابت می‌باشد و اینکه ملائکه‌ها در جنگ بین کافر و مسلمان حضور پیدا می‌کنند و اینکه جبرئیل و میکائیل در جنگ بدر حضور داشته اند و صحابه نیز آنها را بعنوان انسانهای ناشناس دیده اند و جبرئیل نیز برای پیامبر ﷺ امامت کرده است و اوست که قرآن را بر پیامبر ﷺ نازل کرده است و ایمان داریم به ملائکه هایی که در جنگها با مجاهدین فی سبیل الله حضور دارند و آنها را یاری می‌دهند و در قطع کردن گردن و دستانِ کفّار مؤثّرند و ایمان داریم به ملائکه هایی که مسئول عذاب قبر هستند.

ایمان داریم به ملائکه‌هایی که وعده می‌دهند و خلاف وعده نمی‌کنند و ملائکه‌هایی که مجاهدین را غسل می‌دهند و ملائکه‌هایی که در آسمانها در سجده هستند و ملائکه‌هایی که از مکّه و مدینه در وقت آمدن دجّال دفاع می‌کنند و ملائکه‌هایی که عیسی پیامبر را فرود می‌آورند و ملائکه‌هایی که مکانهایی را بخاطر منکرات ترک می‌کنند و ایمان داریم به ملائکه یا ملائکه‌هایی که قلب رسول الله ﷺ را با آب شستند و سهم شیطان را از قلب ایشان برداشتند و ملائکه‌هایی

که انسانها را راهنمایی می‌کنند و ملائکه‌هایی که بر پیامبر و مؤمنین صلوات و درود می‌فرستند و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که در نوشتن گناه صبر می‌کنند و ملائکه‌هایی که اجلها و خیر و شرها را می‌نویسند و ایمان داریم به ملائکه‌هایی که در مورد قضا و قدر انسانها در شکم مادر سؤال می‌کنند.


رکن سوّم
ایمان به کتابها



ایمان به کُتُب به معنای ایمان به کتابهای آسمانی از جمله قرآن و صحف و زبور، اصل تورات، اصل انجیل و الواحِ موسی می‌باشد و هر کتابی که از طرف الله برای پیامبری نازل شده اگر اصلش مثل قرآن حفظ شده باشد ولی اگر اصلش تحریف شده باشد، ما به آن چیزی که نازل شده ایمان داریم.

ایمان داریم که در قرآن هیچ تناقضی وجود ندارد و قرآن بعد از فوت پیامبر ﷺ تا به امروز به طور کامل و صحیح در بین مسلمانان وجود داشته و هیچ تغییری بر اصل این کتاب انجام نگرفته و حتّی از لحاظ ترتیب بندی سوره صحیح می‌باشد. و اینکه امام مهدی شیعه‌ها از پشت چادرهایی در کوفه با قرآنی جدید التّرتیب می‌آید کذب و کفر می‌باشد و سبب نزول آیات در مورد صحابه ای دلیل بر پرستش آن صحابه نمی‌باشد. هیچکدام از سبب نزول‌های آیات قرآن به خلافت علی قبل از ابوبکر و عمر و عثمان ربط ندارد.

در قرآن احکام ناسخ و منسوخ داریم، منسوخ الحکم و باقی التّلاوة مثل ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّـهُ بِأَمْرِهِ﴾ یا این آیه: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ یا ﴿قل لِّلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّـهِ﴾ با آیه‌ی ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ که احکامِ آن منسوخ ولی تلاوتش در قرآن باقی مانده است. نوعِ دوّم باقی الحکم و منسوخ التّلاوة می‌باشد مثلِ رجم کردن زن و مرد متأهّل و محصن که تلاوت آن منسوخ و حکم آن باقی مانده است که قبلاً جزوی از قرآن بود: «الشّيخ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللهِ»، یعنی: «زن و مرد همسردار وقتی زنا کردند آنها را رجم کنید». که بعداً تلاوتِ آن منسوخ شد و حکمِ آن تا قیامت باقی ماند و نوع سوّم منسوخ الحکم و منسوخ التّلاوة می‌باشد مثلِ ده بار شیر دادن به بچّه تا برادر یا خواهر یا فرزند شیری می‌شود که قبلاً در قرآن تلاوت می‌شد که الله آنرا به فراموشی‌ها سپرد و باقی الحکم و باقی التّلاوة که شامل بقیه‌ی احکام قرآن می‌شود و نسخ به معنی لغو یا باطل شدن می‌باشد، یعنی این حکم دیگر اعتبار عملی ندارد و حکم جدید مثلِ آن یا بهتر از آن نازل شده است. منسوخ الحکم‌ها و باقی التّلاوة‌ها دارای حکمتهایی برای صاحب عقلها و قلبها می‌باشد. نسخ آیه به آیه، آیه به حدیث، و حدیث به آیه، و حدیث به حدیث صحیح می باشد، مثل سقوط وجوب وصیت برای اقوام و فامیلها توسّط سنّت پیامبر. آیات متشابهِ قرآن بوسیله‌ی آیات محکمات آن

معنا می‌شود. قرآن در روز قیامت برای صاحبش شفاعت می‌کند. آیة الکرسی عظیم ترین آیه‌ی قرآن می‌باشد و دو آیه‌ی آخر بقره فقط برای پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است که خواندنِ آن قبل از خواب انسان را کفایت می‌کند. ناس و فلق قرآن می‌باشد. قرآن شفا می‌باشد برای هر مریضی و [مایه‌ی افزایش] ایمان می‌باشد برای هر مؤمنی.

با خواندن قرآن بین کافر و مسلمان حجاب حاصل می‌شود. قرائت قرآن برای بعضی از مؤمنین نازل شدن ملائکه را به همراه دارد. تمام اخبار قرآن صحیح می‌باشد و شک در اخبار قرآن بدونِ تأویل صحیح کافر شدن شخص را بدنبال دارد.

کتاب قرآن تا روز قیامت با هیچ کتابی نسخ نمی‌شود و هیچ کتابی بعد از قرآن نازل نمی‌شود و قرآن آخرین کتاب آسمانی می‌باشد.

قرآن از پیامبر ﷺ و تمام انبیاء علیهم السلام و اولیاء و امامان بالاتر است، چون اینها مخلوق هستند و قرآن کلام و صفتِ الله می‌باشد. انبیاء و اولیاء فدا و قربانی کتابهای آسمانی می‌شوند ولی کتابهای آسمانی فدا و قربانیِ هیچ کس نمی‌شوند. در طول تاریخ میلیونها نفر فدای قرآن و منهج آن شده اند ولی قرآن قربانی هیچکدام از آنها نشده است. در روز قیامت گروهی بخاطر قرآن وارد بهشت می‌شوند و گروهی نیز وارد جهنّم می‌شوند.

هر حرف قرآن ده اجر دارد یعنی واژه‌ی "الحمد" پنجاه اجر دارد، چون پنج حرف می‌باشد. شیطان و جنّ کافر از صدای قرآن و خودِ قرآن بدشان می‌آید و همینطور از خصلت کفّار نیز می‌باشد. اهانت به قرآن کفر می‌باشد و انسان را کافر می‌کند.

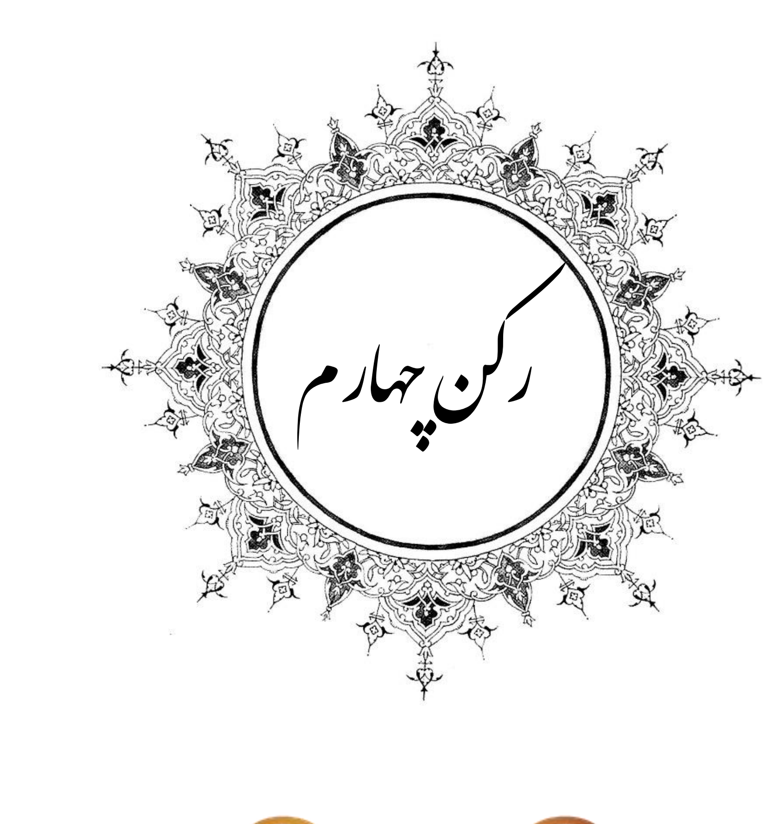
غلط معنی کردن آیات قرآن کتمان حق می‌باشد و لعنت خدا و ملائکه و تمام انس و جن را به همراه دارد. کاغذ و جوهرِ قرآن مخلوق می‌باشد. زمان و مکانِ خواندن قرآن مخلوق می‌باشند ولی کلماتی که تلاوت می‌شود همراه با مفهومِ صحیحِ آن، صفت و کلامِ الله می‌باشد. پناه بردن به کلام خداوند جایز می‌باشد. با وضو دست زدن به قرآن از احتیاط می‌باشد.

هیچکدام از اختراعات و اکتشافات علمی ضد قرآن نمی‌باشد و هر چیزی را که در ظاهر مخالف با آیات علمی قرآن نشان می‌دهند یا هنوز به اصل آن پی نبرده‌اند یا از ترس تصدیق قرآن آنرا کتمان می‌کنند و این نیز از طرف یهود و نصاری و کمونیستهای آتئیست می‌باشد و مرتدین نیز مبلّغینِ آن می‌شوند.

شیعه‌ها، خوارج، مرجئه ها، مشبّه، معطّله، جبریّه، قدریّه، محرّفه، صوفی های مشرک و قبرپرست، پارلمانی‌ها و لاحدیثی‌ها، طاغوتهای منتسب به اسلام و اذنبابشان و شاخه‌هایشان مثل دوازده امامی، رافضی‌ها و گروههای مختلفِ آن و ازارقه، کرامیّه، صالحیّه و امثالِ اینها برداشت و استدلالشان از قرآن غلط و باطل می‌باشد و در مسیرِ جهنّمی شدن قرار می‌گیرند و در روز قیامت بعضی تا ابد و بعضی بعد از عذاب بیرون می‌آیند.

قرآن نوشتن در مکانهای اهانت آمیز کفر اکبر می‌باشد و قرآن به کسی داده نمی‌شود که به آن توهین کند و قرآن نوشتن بر در و دیوار برای زینت از اعمال رسول الله ﷺ نمی‌باشد و قرآن را بر کاغذهایی نمی‌نویسند که بعد از مدّتی به آن توهین شود.

بهترین‌ها کسانی هستند که هم قرآن را یاد می‌گیرند و هم یاد می‌دهند. توحیدی نشان دادن شرک و کفری نشان دادن توحید و یکتاپرستی انسان را از دین خارج می‌کند و مُبَلِغ آن را زندیق و کافر می‌کند. اصل در ترجمه و تفسیر قرآن سکوت می‌باشد مگر بعد از تعلیمِ صحیح در موردِ فهمِ آن و تطبیقِ آن. تساهل و غلط معنی کردن در تفسیر و ترجمه‌ی قرآن و اشاعه‌ی آن در بین مردم، صاحب و مبلغش را مستحق تعزیر می‌کند و ترکِ آن توسّط سلطان از کبائر می‌باشد.


رکن چهارم


ایمان به پیامبران

امّا ایمان به رُسُل به معنی ایمان به تمام مرسلین و انبیا می‌باشد و در زبان فارسی یعنی؛ ایمان به تمام پیغام آورندگان و فرستاده شدگان از طرف الله می‌باشد. ایمان داریم انبیاء از طرف الله انتخاب شده اند و بعضی از آنها بر بعضی دیگر فضیلت دارند.

غیر از عیسی عليه‌السلام هیچ پیامبری بر نمی‌گردد و محمّد مصطفی آخرین پیامبر می‌باشد و عیسی نیز بعنوان امّت محمّد بر می‌گردد نه پیامبر. ایمان داریم به تمام پیامبران. هم پیامبرانی که اسمشان در قرآن و حدیث آمده است و هم پیامبرانی که اسمشان نیامده است.

اوّلین پیامبر برای هدایت انسانها نوح عليه‌السلام و آخرینِ آنها محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. هیچکدام از انبیاء پرستش نمی‌شوند و عبادت برای پیامبران انسان را کافر می‌کند.

هیچ اولیاء یا صالحی از انبیاء بالاتر نیستند. تمام انبیاء پدر و مادر داشتند و انسان بوده اند و اگر اشتباهی دچار شده اند توسّط وحی اصلاح شده‌اند و اصلاح شده‌ی آن برای ما دین می‌باشد.

اگر موسی عليه‌السلام در این زمان باشد باید از رسول الله تبعیت کند. هر پیامبری برای قومی خاص آمده است ولی پیامبر محمّد برای تمام مردم آمده است و تمام اتباع دینهای منسوخ باید به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان بیاورند.

توهین به یک پیامبر توهین به تمام انبیاء می‌باشد. الگوی مسلمانان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، هم در مسائل عقیده و هم در مسائل حرام و حلال باید از محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبعیت کنند.

اعتقاد تمام انبیاء یکی بوده و آن ایمان به الله و کفر به طاغوت و اهل و سربازانش می‌باشد ولی در مسئله‌ی حلال و حرام به امر الله تغییر کرده‌اند. تبعیت از احکامی که تمام انبیاء آورده‌اند جایز و مشروع می‌باشد، به شرطی که مخالف شریعت محمّد نباشد و منسوخ نباشد.

هر کس دینی غیر از اسلام را قبول کند کافر می‌باشد. کلمه طریقت و شریعت از اختراعات اهل تصوّف می‌باشد که منظورشان خروج از شریعت در مسائل عقیده و حرام و حلالها می‌باشد و طریقه های نقشبندیه، قادریه، کس نزانیه، چشتیه و سهروردیه کفری می‌باشد. ذبیحه‌ی دستِ آنها حرام می‌باشد. ازدواج با آنها صحیح نمی‌باشد. نماز پشت سرِ آنها صحیح نمی‌باشد. برائت ظاهری و باطنی از آنها بعنوان اجر برای انسان نوشته می‌شود. شیعه‌ها و اهل تصوّف در قبرپرستی مشترک می‌باشند. شیعه‌ها با مکتبی های مفتی زاده در حدیث قبول نکردن مشترک می‌باشند. شیعه‌ها در ایمان به پارلمان کفری با اخوانی‌ها مشترک می‌باشند.

هیچ کدام از انبیاء بخاطر هیچ کدام از اولیاء و امامان خلق نشده اند. رسول الله بخاطر فاطمه خلق نشده است، بلکه تمام انبیاء برای عبادت خلق شده اند و اینکه طاغوت را کافر بدانند.

ایمان به انبیاء و ایمان به رسول الله ﷺ به معنی تصدیق و تبعیت و عمل کردن به حدیثها و سنّت های آنان می‌باشد.

پیامبران گمراه نیستند و در روز قیامت بدون استثنا در بهشت می‌باشند و بالاترین قسمتهای بهشت ازآنِ آنها می‌باشد و در روز قیامت برای مؤمنین شفاعت می کنند و کفّار بهره‌ای نمی‌برند، و حتّی ابراهیم برای پدرش که بت تراش بوده نمی‌تواند کاری کند و او را به جهنّم وارد می کنند و غیر از ابو طالب هیچ مشرک و کافری از شفاعت انبیاء و مؤمنین بهره مند نمی‌شوند. ابو طالب هم فقط به قسمتی کم عذاب از جهنّم برده می‌شود و تا ابد در جهنّم می‌ماند.

کافر بودن پدر و مادر پیغمبری دلیل بر نقض در نبوت آن پیامبر نیست و محبّت ما به آن پیامبر کم نمی‌شود. هر چیزی را که رسول الله حرام و حلال می‌کند، دقیقاً مثل این است که الله آنرا حرام و حلال کرده باشد. تبعیت از پیامبر تبعیت از الله می‌باشد. توهین به پیامبر، توهین به الله می‌باشد و تمام حرامها و حلالها و واجبات و سنّتها از طرف الله به پیامبر وحی شده و از روی هوا و هوس نمی‌باشد.

توهین و فحش دادن به محمّد مصطفی ﷺ از نواقض اسلام می‌باشد و گوینده و فاعلِ آن بعد از توبه کردن کشته می‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود، ولی اگر توبه نکند بعنوان مرتد و کافر کشته می‌شود. یعنی اگر توبه کند بعنوان مسلمان، و اگر توبه نکند بعنوان کافر کشته می‌شود، یعنی در هر دو حالت حکمِ وی قتل است و باید گردنش زده شود و این حکم فقط مخصوص پیامبر می‌باشد و کسی که اعتقاد داشته باشد که علی بن ابی طالب رضي الله عنه مقامش از رسول الله ﷺ بالاتر است و باید در آن زمان علی پیامبر می‌شد، کافر می‌باشد و این توهین به الله و پیامبر و جبرئیل می‌باشد.

ساختمانِ انبیاء کامل می‌باشد و جای هیچ خشتی باقی نمانده است و دیگر پیامبری نمی‌آید.

هر کس اعتقاد داشته باشد که می‌تواند مثل انبیاء حرام و حلال را مشخّص کند، کافر است.

انبیاء از نور خلق نشده اند، بلکه مثلِ پدرشان آدم از خاک و نطفه خلق شده اند و غیر از عیسی پیامبر بقیه‌ی آنها شهید و فوت کرده اند و نمی‌توانند به دادِ هیچ بنده‌ای برسند و هیچ خیر و

ضرری در دستِ آنها نیست و مالک هیچ خیر و شرّی نیستند. هر مسئله‌ی غیبی را که گفته‌اند از طرف وحی بوده و خودشان فاقد علم غیب بوده‌اند و هم اکنون در عالمِ برزخ می‌باشند و نمی‌توانند به کسی نفع و ضرر برسانند یا به داد کسی برسند و هرکس چنین اعتقادی داشته باشد، کافر می‌باشد و باید استتابه شود.

کسانی که مخالفان انبیاء را تأیید و مدح می‌کنند مسلمان نیستند. زیاده روی در انبیاء جایز نمی‌باشد. شیطان نمی‌تواند خودش را به شکل رسول الله ﷺ در آورد، نه در خواب و نه در بیداری.

رسول الله ﷺ حلال زاده می‌باشد و جدّش به ابراهیم برمی‌گردد ولی در نسل و شجره امیة بن خلف زنا رخ داده است. اگر کسی حاضر باشد تمام اموال و اولاد و اهلش را از دست بدهد بدین شرط که پیامبر ﷺ را در خواب ببیند جایز است. پیامبر ﷺ سیّد و آقای تمام اولادِ آدم است و با سجده و میانجی‌گری وی نزد الله تعالی شفاعت شروع می‌شود.


رکن پنجم
ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت یعنی به ایمان وجود آن روز و تمام اتّفاقات آن روز می‌باشد. به اذن الله اسرافیل با یک شیپور تمام موجودات را می‌میراند و با دمیدن در شیپور دوّم و سوّم انسانها و مرده‌ها را زنده می‌کند و به طرف پروردگار و محشر حرکت می‌کنند. انبیاء غیر از پیامبر شفاعت برای شروعِ دادگاهی به نزد الله را قبول نمی‌کنند.

در آن روز چهره هایی شاد و چهره هایی غمگین می‌باشد. بعضی‌ها تا زانو و بعضی‌ها تا سینه و بعضی‌ها تا زیر نرمی گوششان در عرق هستند. تا اوّل قضاوت بار دیگر جر و بحث‌های دنیا در بین مخلوقات تکرار می‌شود.

بهشت و جهنّم وجود دارد. کسانی بعنوان بهشتی و کسانی بنام جهنّمی خوانده می‌شوند. هر کس وارد بهشت شود بیرون نمی‌آید ولی هر کس وارد جهنّم شود؛ یا بعنوان کافر تا ابد می‌ماند یا بعنوان مسلمان بعد از مدّتی بیرون می‌آید. هیچکس بدون اجازه‌ی الله صحبت نمی‌کند.

ملائکه‌ها به صف ایستاده اند. هرکس دقیق و ریز حساب کتاب شود، حتماً عذاب داده می‌شود. هرکس با هر وسیله‌ای خودش را بکشد با آن وسیله [دائماً] دوباره کشته می‌شود. منافقان نمی‌توانند سجده ببرند. وقتی ساق پروردگار بیرون می‌افتد همه‌ی مؤمنان سجده می‌برند.

جهنّم از انسان و جن کافر پر می‌شود. طاغوتها و سربازانشان به جهنّم وارد می‌شود. عذاب جهنّم از عذاب قبر سخت‌تر می‌باشد. عذاب قبر با آیات قرآن ثابت است.

الله حکم کرده که بطور همیشه کفار و مشرکین و منافقین در جهنم باقی می‌مانند. منافقین با وجود اینکه لا إله إلا الله گفته اند و نماز خوانده‌اند و روزه گرفته‌اند و زکات داده‌اند و قرآن حفظ کرده اند در پایینترین درجه‌ی جهنّم قرار دارند.

جهنم پر می‌شود، ولی بهشت پر نمی‌شود، بلکه الله برای آن مخلوقات تازه خلق می‌کند.

آتش جهنم سه هزار سال حرارت داده شده تا آماده‌ی عذاب شده است. کم عذاب‌ترین قسمت جهنّم جایی می‌باشد که تا قوزک پای انسان را در کفش و آتش داغ قرار می‌دهند بطوری که مغز سر انسان می‌جوشد. اعضای وضوی انسان و اعضای سجده‌ی انسان در جهنّم نمی‌سوزد. اینهم برای مؤمنینی است که قرار است [از جهنّم] بیرون بیایند.

تمام انسانها از پل صراط باید عبور کنند. هرکس بهشتی باشد از پل عبور می‌کند. بعضی پرسرعت بعضی کم سرعت، و هر کس هم جهنّمی باشد در جهنّم سقوط می‌کند چون پل صراط بر روی جهنّم عبور کرده است.

مؤمنان برای مؤمنان با اجازه‌ی الله برای همدیگر شفاعت می‌کنند و بعضی‌ها را از جهنّم بیرون می‌آورند. مشرک مؤمن نیست. شفاعت انبیاء برای مؤمنین و مهاجرین مؤمن و مجاهدین مؤمن وجود دارد. شفاعت مؤمنین برای مؤمنین وجود دارد به شرط اینکه شرک و کفر نداشته باشند.

اکثر اهل جهنّم زنان می‌باشند چون ناسپاس هستند. گروهی با غل و زنجیر و گروهی بر روی صورت و گروهی به طرف جهنم پرت می‌شوند و گروهی نیز بخشیده می‌شوند، چون گناهان خودشان را با افتخار نقل نکرده اند.

از جمله جرمها و گناهان جهنّمی‌ها به ترتیبِ زیر می باشد:

- شرک و کفر و فسق و نفاق و فجور اکبر می‌باشد، مانند: فریاد کردن از مردگان و قبرپرستی و طواف برای غیر کعبه، نذر و قربانی برای غیر الله. ترس و امید و استعانه و استغاثه و توکّل و قسم به غیر الله می‌باشد.
- قتل مؤمنین بخاطر ایمان.
- توهین و استهزاء به انبیاء و احکام شرعی و کتب آسمانی و کینه و بغض از دین و احکامِ آن و جنگ کردن برای بلند کردن پرچمِ کفار و کلماتِ کفّار و ارتباط کفری با جن و شیاطین و سحر و ساحری و سربازی کردن برای طاغوت.
- نماینده بودن در پارلمان، دوستی اکبر با کفار و برائت کامل از مؤمنین.
- تبدیل دار الإسلام ها به دار الکفر.
- تحریف قرآن و حدیث به طرفِ کفر.
- حکم نکردن به غیر قرآن و حدیث و خروج از شریعت محمّد و تکفیر نکردن یهود و نصاری و کمونیسم و مرتدین از جمله جرمها و گناهان جهنّمی‌ها می‌باشند و این گروه از جهنّم بیرون نمی‌آیند و تا ابد در آن باقی می‌مانند ولی اگر در دنیا توبه کنند، هم در دنیا و هم در آخرت بخشیده می‌شوند.

جرمهای نوع دوّم:

شرک و کفر و فسق و فجور و نفاق اصغر که این گروه اگر به جهنّم وارد شوند بعد از مدّتی مشخص شده از جهنّم بیرون می‌آیند و با آب حیات شسته می‌شوند و به بهشت وارد می‌شوند و ده برابر کره‌ی زمین به آنان داده می‌شود.

این گناهان مثلِ توکّل غیرِ صحیح به اسباب، قسم به غیر الله، موالات و دوستی‌های اصغر با کفار و مشرکین، استفاده از تبرّک و پارچه و سنگهایی که در دینِ ما بعنوان مبارک از آنها نام برده نشده است، مثلِ: پارچه‌ی سبز فلان قبر یا خاک فلان قبر صالح که در بین مردم رایج می‌باشد. به شرطی که اعتقاد به شرک قبور یا پرستش انسانها نداشته باشد، چون در این حالت بر شرک اکبر حمل می‌شود.

از اصغرها مثلِ: ریا که شرک اصغر می‌باشد و کسی با آن تکفیر نمی‌شود که متأسّفانه این نوع تکفیر در بین شیعه‌ها وجود دارد. ناسپاسی نعمتها و کفران نعمت از کفرهای اصغر می‌باشد. شدت عذاب کفر و شرک اصغر از گناهان کبیره مثل زنا و سرقت بیشتر می‌باشد.

نوع سوّم از جرمهای جهنّمی ها در روز قیامت انجام دادن یا حرکت کردن به طرف گناهان کبیره می باشد. گناهان کبیره مثلِ: عقوق والدین، تهمت به مردان و زنان پاکدامن، ربا و خوردن سود بانکی یا غیره، زنا، سرقت، غارت از مؤمنین، قتل نفس بی گناه، خودکشی، زدن ریش، دراز کردن شلوار و ازار از کعب پا، خوردن گوشت حرام و طعام حرام، کسب حرام، معامله‌ی حرام، خوردن مخدرات و مشروب و توزیعِ آنها بین مردم. دروغ، غیبت، تهمت، نمّامی، ترک واجبات، ابرو برداشتن، بی حجابی، ساخت آلات موسیقی غیر از دف و گوش دادن به آن، مکر و کلک به مؤمنان در معاملات و مناکحات، خیانت در امانت و شکستن عهد و پیمان بدون عذر شرعی، اهانت و توهین در وقت خصومت، جدل کردن بر باطل، داخل شدن در عِرض و آبروی مؤمن یا مؤمنین، نداشتن بیعت با خلیفه‌ی مسلمانان، ترک هجرت، ترک جهاد، سرپیچی از امر معروف خلیفه و تفرقه و فتنه در بین مسلمین، شکستن شوکت مسلمانان بوسیله‌ی فتنه و تفرقه بدون امر طاغوت چون اگر امر طاغوت باشد به کفر وارد می‌شود، که عذاب دادن الله بخاطرِ اینها از عدالت الله می‌باشد.

بعضی وقت الله انسان را با وجودِ اینها می‌بخشد و بعضی را هم عذاب می‌دهد و اگر توبه کنند هم در دنیا و هم در قیامت بخشیده می‌شود. اگر کسی بر اینها استمرار داشته باشد، باز هم کافر نمی‌باشد، ولی مسلمانِ گناهکار می‌باشد، هر چند به جهنّم وارد شود.

چهارمین گروه، گناه صغیر مثلِ مقدّماتِ بعضی از گناهان کبیره یا گناهانی که در دین اسلام عذاب و وعید الله در این زمینه شدید نمی‌باشد و یا در دین حدّی برای آن تعیین انتخاب نشده است، یا بی احتیاطی در مسائل مکروه که با انجام اعمال خیر پاک می‌شود. ولی اگر کسی بخاطر انجام گناه صغیره به جهنّم وارد شود، هیچ منافاتی با قرآن و سنّت ندارد، چون اصل در گناه عذاب می‌باشد.

بعد از آمدن پیامبر ﷺ تمام انسانها و جنها طبق قرآن و سنّت در روز قیامت محاکمه می‌شوند و کسانی که قبل از بعثت پیامبر ﷺ فوت کرده، طبق احکامی که پیامبران علیهم السلام برایشان آورده اند محاکمه می‌شوند، چون هر پیامبری برای قوم خاص خودش آمده و فقط رسول الله ﷺ برای تمام مردم آمده است.

جهنّم حقیقت دارد و جسم و روح در روز قیامت عذاب داده می‌شوند. آتش جهنّم هفتاد برابر از آتش دنیا داغ‌تر است.

در وقت عذاب پوست انسانها عوض می‌شود و به پوست تازه تبدیل می‌شود. جسم انسانها بزرگتر می‌شود. سنگی را به داخل جهنّم انداختن که پس از هفتاد سال به عمق آن رسید. در روز قیامت پشیمانی فائده ندارد. در روز قیامت مؤمنان به کافران استهزاء می کنند و به آنان می‌خندند. گناه هیچ کس بر دیگری حمل نمی‌شود.

انسانها به سه گروه تقسیم می‌شوند، مقربین که سابقین در هر خیری می‌باشند، هم در مسائل اعتقادی و هم در مسائل واجبات و سنّتها که تمام انبیاء را در بر می‌گیرد و اصحاب الیمین که مسلمانان و مؤمنین به انبیاء می‌باشند که گروهی از آنان وارد بهشت می‌شوند و گروهی بعد از عذاب وارد بهشت می‌شوند.

گروه سوّم مکذّبین می‌باشند که به آنها اصحاب الشّمال نیز گفته می‌شود که تا ابد در جهنّم می‌مانند. در جهنّم هم سرما و هم گرمای شدید وجود دارد. تشنگی و گرسنگی جهنّمیان هیچوقت برطرف نمی‌شود و هر چه را که بنوشند یا بخورند فقط آزارشان را زیاد می‌کند و هیچ



عفو و بخششی برای آنها وجود ندارد. بهشت رحمتِ خدا و جهنّم عذاب خدا می‌باشد، پس اگر کسی برای رضای الله و محبّت الله و امید به بهشت و ترس از جهنّم عبادت کند، عبادتش صحیح است اگر طبق سنّت پیامبر باشد و با مسلمانی بمیرد.

الله تعالی نعمتهایی را برای مؤمنین در بهشت آماده کرده که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی آنها را نشنیده و به قلبِ هیچکس خطور نکرده است. پهنای بهشت به اندازه‌ی آسمانها و زمین می‌باشد. بهشت به حالت قبّه ای شکل می‌باشد که قسمت بالای بهشت بهترین جای آن می باشد. قسمت بالا و وسط بهشت تمام نهرها از آنجا جاری می‌شود.

در بهشت هر چه را که آرزو کنی وجود دارد. در آنجا دروغ و لغو و جود ندارد. اذیت و آزار، مدفوع و ادرار وجود ندارد. هر چه را که انسان از شراب و گوشت و نعمتها و میوه‌ها میل می‌کند به صورت عرق بوی خوش از بدنش خارج می‌شود. زنان زیبا و چشم درشت به مؤمنان هدیه داده می‌شود. بچّه‌هایی زیبا به مؤمنان خدمت می‌کنند. ظرفهای مؤمنان طلا و نقره می‌باشد.

در بهشت مؤمنان جن را می‌بینند ولی آنها مؤمنان را نمی‌بینند یعنی عکسِ دنیا.

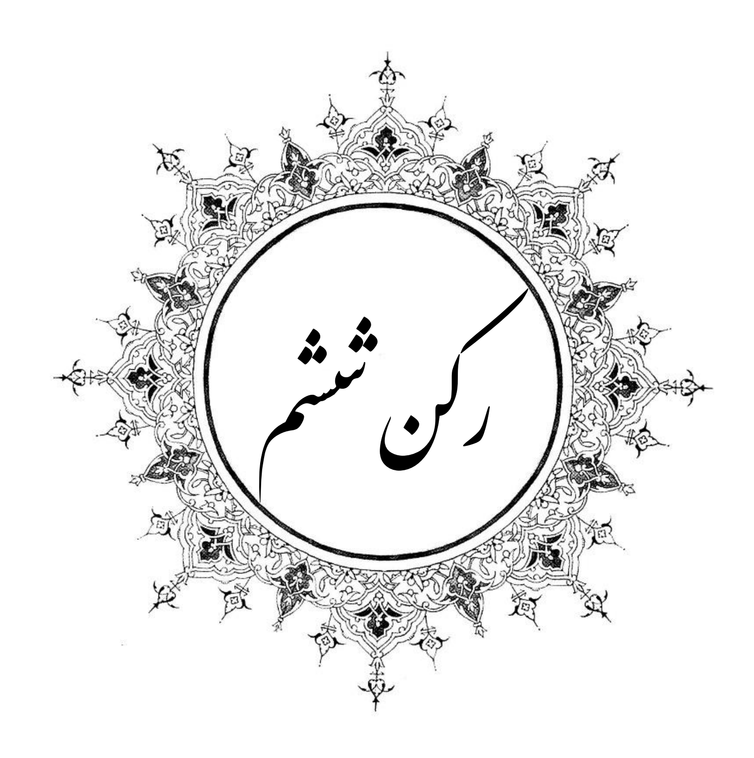
خستگی وجود ندارد. بی‌حوصلگی و سستی بعد از شهوت وجود ندارد. ظرافت و زیبایی حوری های بهشت را کسی نمی‌تواند وصف کند.

یکی از شغلهای بهشتی‌ها جماع کردن با حوری‌های زیباسرشت می‌باشد.

هر چه را که آرزو کنی در جسم و روح حوری‌ها قرار داده می‌شود. هر نوع میوه‌ای که بخواهی با بهترین طعم و مزّه و رنگ به خدمتت آورده می‌شود. الله تعالی را می‌بینی در وقت مشخّص خود را نمایان می‌کند. قصرها و پرده‌های غیر قابل وصف در آن وجود دارد.

آخرین نفری که به بهشت وارد می‌شود، ده برابرِ کره‌ی زمین را به وی عطا می‌کنند.

شرابهای مست کننده با شیر صاف و آب زلال و عسل صاف و شیرین از جمله نعمت‌هایی است که به مجاهدین و مهاجرین و مؤمنین داده می‌شود و بالاترین نعمت یعنی رضایت الله از مؤمنین و عدم غضب وی از آنها به مؤمنین اعلام می‌شود و خوشحالی آنها به حد اعلا می‌رسد. نتیجه‌ی کفر به طاغوت و هجرت و جهاد و عمل صالح را در آنجا مشاهده می‌کنید.


رکن ششم


ایمان به قضا و قدر

ایمان به قضا و قدر و ایمان به اینکه تمام خیرها و شرها مخلوقات الله تعالی می‌باشند، جزوی از اصلهای اعتقادی مسلمانان می‌باشد و شامل این مسائل می‌باشد. ایمان داریم که قضا و قدر و قسمت انسانها و تمام موجودات تا روز قیامت نوشته شده است و قلمها برداشته شده و جوهرها هم خشک شده و هیچ تغییری در لوح المحفوظ ایجاد نمی‌شود، و لوح المحفوظ هم نزد الله تعالی می‌باشد و الله تعالی هم بالای عرش قرار دارد. الله تعالی گروهی را برای بهشت و گروهی را برای جهنّم خلق کرده و تمام خوبی‌ها و بدی‌ها به اذن الله انجام می‌گیرید و تا الله اراده نکند هیچ اراده‌ای به وقوع نمی‌پیوندند.

مسلمان شدن و کافر شدن شخصی در قضا و قدر نوشته شده است، چون ما آنرا نمی‌دانیم باید راه حق را انتخاب کنیم و وقتی که عاقبت به خیر شدیم آنوقت می‌دانیم که ما برای بهشت خلق شده‌ایم. عملِ اهل بهشت برای اهل بهشت آسان مقدّر شده است و عملِ اهل جهنّم برای اهل جهنّم آسان مقدّر شده است، یعنی مسلمان کشتن و کفر و حرامها برای طاغوتها و کفار و مشرکین آسان می‌باشد و عبادت و جهاد کردن و کشتن کافر و نماز و روزه و زکات و اعمال خیر نیز برای مؤمنین و بهشتی‌ها آسان می‌باشد.

قضا و قدرِ یک سال را با برگرفتن از لوح المحفوظ در شبِ قدر می‌نویسند.

در شکم مادر نیز قضا و قدر شخص توسّط ملائکه نوشته می‌شود که آنرا از الله می‌پرسند و ایمان داریم به قضا و قدری که روزانه آنرا می‌نویسند. دعای خیر می‌تواند مصیبت را از انسان دفع کند که خودِ آن نیز در لوح المحفوظ آمده است. رخ دادن هیچ چیزی برای الله جدید نمی‌باشد، بلکه قبلاً آنرا نوشته است. هم اختیار و هم اجبار وجود دارد. هم قدر کُونی و هم قدر شرعی وجود دارد، مثلاً: خلقت آسمانها و زمین قدرِ جبری و کُونی الله تعالی می‌باشد که انسان در آن هیچ نقشی ندارد ولی نماز خواندن شخص قدر شرعی الله و اختیار انسان می‌باشد که هم می‌تواند نماز بخواند و هم می‌تواند نماز نخواند ولی الله به آن علم دارد، می‌داند کدام را انتخاب می‌کند.

در درون هر انسانی هم فجور و هم تقوا خلق شده که هر کدام را تقویت کند در آن مسیر قرار می‌گرید.

الله کفر و حرام را خلق کرده و به انسان نیز اختیار انتخاب داده است و الله تعالی راضی نیست بنده ای کفر و حرام را انتخاب کند، ولی این اراده‌ی شرعی الله تعالی می‌باشد.

ارادهی شرعی الله تعالی این است که شیطان انسانها را به اذن الله گمراه میکنند و انبیاء نیز به اذن الله تعالی انسانها را هدایت میدهند یعنی راهنمایی میکنند.

ارادهی شرعی الله تعالی تابع ارادهی کُونی الله تعالی میباشد. در قضا و قدری که الله تعالی آنرا مقدّر فرموده هم انسانها کافر میشوند و هم کافران مسلمان میشوند. شرها و بدیها به الله تعالی نسبت داده نمیشود مگر در مخلوق بودنشان. الله اعمالی که انسان انجام میدهد و اعمالی که هنوز انجام نداده است را میداند.

تولد و مرگ و مصیبت و رفع بلا و تمام اعمال و کارها از اوّل تا آخر نوشته شده است. هیچ چیزی از قضا و قدر خارج نمیباشد. قضا و قدر کاملاً مساوی به عدالت الله تعالی میباشد و همخوانی دارد و هیچ تناقضی در آن وجود ندارد.

هر کس اعتقاد داشته باشد که الله تعالی بعضی قضا و قدرها را نمیداند یا در نوشتن قضا و قدر دچار ظلم شده است، کافر میباشد و نه به وی ارث داده میشود و نه از او ارث گرفته میشود و در قبرستان مسلمانان نیز دفن نمیشود، هر چند نماز بخواند و تمام شعائرِ دینی را انجام دهد.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

کاوه شریفی ـ تقبله الله ـ